حاشیه جالب مساله نماز جمعه در عصر غیبت

استاد: بله، صاحب حدائق مطلبی دارند. بحث نماز جمعه یادتان هست؟ حاج آقا می‌فرمودند: ذهن سید در صاف بودن در درجه اعلی است، با این ذهن عالی ایشان در بحث نماز جمعه در الدرة النجفیة فرموده بود: «و حكمها في غيبة الإمام * * * أبهم معتاص على الافهام»[1]. آن وقت آدم وقتی نگاه می‌کند یک چیزهایی بسیار جالب است. بخشی از آن را جلوتر دیده بودم. امروز هم که ایشان شهرت بعد از شیخ را فرمودند اینها را دوباره مرور کردم. خیلی کوتاه اشاره می‌کنم:

بحث وجوب نماز جمعه در زمان غیبت، از بحث‌های فقهای است که غیر از اینکه خود بحث عمیق است، حاشیه‌هایی دارد. همانطور که به اصطلاح امروزی می‌گویند حاشیه مجلس؛ عجائب و لطائف‌هایی در حاشیه این بحث رخ داده است. مطالبی است که یادداشت کردنی است. مثلاً شهید ثانی رساله نوشتند و از وجوب عینی، محکم دفاع کردند. خُب بعد از ایشان هم راه افتاد. مجلسی ثانی در بحارالانوار تعبیر دارند که اظهر نزد من همین است.

> **ثم أقول : إذا عرفت هذه الاختلافات ، فالذي يترجح عندي منها الوجوب المضيق العيني في جميع الازمان ، وعدم اشتراط الامام أو نائبه الخاص أو العام[2]**

این مختار و فتوای مجلسی ثانی است. بعد وقتی می‌خواهند مطلبشان را جلو ببرند، از شهید ثانی ذکری می‌کنند. مجلسی ثانی عبارتی دارند که در آن افقه فقهاء را شهید ثانی قرار می‌دهند.

> **ونا هيك شدة اهتمام هذا البارع الورع المتين الذي هو أفقه فقهائنا المتأخرين بل المتقدمين ، وفاز بالسعادة فلحق بالشهداء الاولين في أعلا عليين في إظهار هذا الحق المبين[3]**

این عبارت از علامه مجلسی صاحب بحارالانوار است؛ این علمیتش است و بعدش هم شهید شد. این از حواشی جالب است. خُب ایشان این را می‌گویند و صاحب حدائق هم همینطور است. صاحب حدائق هم در بحث وجود نماز جمعه، قائل به وجوب عینی هستند. بعد می‌گویند: چرا ما می‌گوییم علماء قدیم خیلی [أعلم هستند] ، درحالیکه ما قبول نداریم؛ هر کسی به فقهاء بعدی نگاه کند می‌بیند علمیتشان بهتر است و اَدَقّ‌ نظراً هستند. بعد می‌گویند: اولین کسی که فتح باب اجتهاد به‌معنای درستش دارد؛ یعنی رگه ای از تقلید در کارش نباشد! می‌گویند او شهید اول است. این هم

جالب است. ایشان شهید اول را می‌گویند. می‌گویند اولین کسی که فتح باب اجتهاد به‌معنای درست داشت، شهید اول است. واقعاً هم سخت است. و الا همه مقلد هستند. این‌که از تقلید در بیایند سخت است. از تقلید در آمدن و به‌سوی کفر رفتن راحت است؛ «مِّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْ

[4]، این آسان است! اما کسی بخواهد از تقلید با شرح صدر للاسلام و درست در بیاید، آن جور که مرضیّ خدا است و مولی از او راضی باشد، خیلی بر او سخت می‌گذرد. یک چیزی می‌گویم. ما اهلش نیستیم و ندیده‌ایم. اگر کسی بخواهد درست برود سخت می‌گذرد. این جور نگویید که خوشا به حالش! یک سختی‌های واقعی بر او تحمیل می‌شود.

علی ای حال صاحب حدائق که محدث بزرگی بودند، وقتی من این کلمه را از ایشان دیدم برایم خیلی جالب بود. ایشان با تجلیل می‌گویند؛ می‌گویند فهم اینها بهتر است، دقتشان بالاتر است. اولین کسی که بعد از آنها این فتح باب را کرد، شهید اول بود. بعد می‌گویند: «و ان مهّد له المحقق و العلامه». یعنی محقق و علامه هم که می‌گویم رئیس متاخرین هستند، فقط مهده شهید اول بوده‌اند. [d1] این برای شهید اول خیلی حرف است. فضا را شکستند، اما خود محقق در این فضا

تردید کردند. «أما رؤیته قبل الزوال ففیه تردید»[5]. اصلاً در مورد تردیدهای محقق کتاب نوشته‌اند؛ «ایضاح ترددات الشرایع». حاج آقا می‌فرمودند: علماء بزرگ می‌گفتند در رفتن از ترددات محقق خیلی مشکل است. همین‌طور در شدن خیلی مشکلی ندارد اما اگر بخواهد فقیهانه در شود، مشکل است. جایی که محقق می‌گوید: «فیه تردد»، اگر کسی بخواهد درست و حسابی این تردد را رفع کند، سخت است. یعنی این جور در فقاهت بزرگ بوده است. رضوان الله تعالی علیه!

خُب این دو فقط مهدّ بوده‌اند. پس طبق فرمایش صاحب حدائق، متاخرین شهید اول می‌شوند. البته در اینجا حرف زیادتر است؛ روشهای فقهی؛ روش فقهی حلب قبل از این دو بزرگوار بوده. صاحب غنیه و فقهایی که بودند. هر کدام یک روشی را اعمال کرده‌اند. حله هم برای این اعزه بوده. تا این‌که شهید اول ماشاءالله بین همه اینها جمع کرده‌اند. مسافرتها داشتند و ... .

شاگرد: حلب مرکز بوده؟

استاد: سید ابن زهره، قبل از محقق بوده. مرکزیت نداشته ولی برای خودشان مکتبی داشتند؛ فقهایی با نحو خاص خودشان داشته. یک روشهایی لطیفی که هر کدام داشتند.

جواهر بعد از این همه حرفها، وقتی به اینجا می‌رسند، در مورد قول به وجوب عینی می‌گویند: « إنا لله و إنا إليه راجعون من هذه المصيبة العظيمة»[6]. بعد می‌گویند فلانی سوء ادب کرده و ما هم می‌توانیم مقابله کنیم. اما اگر این آیه در قرآن نبود **«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا۟ بِمِثْلِ عُوقِبْتُم بِهِۦ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ»**[7] ما هم همینطوری مقابله می کردیم.

> **و قد أكثروا فيها من السبّ و الشتم خصوصا رسالة الكاشاني التي سماها بالشهاب الثاقب و رجوم الشياطين، و لو ال أنه آية في كتاب الله لقابلناه بمثله، لكن ال يبعد أن تكون هذه الرسالة و ما شابهها من كتب الضلال التي يجب إتلافها، اللهم إال أن يرجح بقاءها أنها أشنع شيء على مصنفيها لما فيها من مخالفة الواقع في النقل و غيره، بل فيها ما يدل على أنهم ليسوا من أهل العلم كي يعتد بكالمهم و يعتني بشأنهم[8]**

« لكن ال يبعد أن تكون هذه الرسالة و ما شابهها من كتب الضلال التي يجب إتلافها ».

شاگرد: کدام کتاب را می‌گویند؟

استاد: کسانی که قائل به وجوب عینی هستند! از شهید ثانی شروع شده. این بحث مفصل است. گفتم حاشیه خیلی دارد.

شاگرد: ایشان بد حرف زده‌اند؟

استاد: ایشان می‌گویند: اینها از کتب ضلال است. گفتم که مجلسی دوم به‌خاطر مختار خودشان شهید را افقه فقها می‌کنند، در اینجا [صاحب جواهر] عبارات تندی می‌آورند. در دو-سه جا صاحب جواهر می‌گویند که او جوان بوده و هنوز در سنین بسیار پایین بوده که این کتاب را نوشته، و الا از مثل شهید ثانی خیلی بعید است!

اینکه قبلاً عرض کردم که ایشان می‌گویند: آدم نباید احتمالات را بگوید، همین صفحه است؛ **«من ذلك ينبغي أن يترك الإنسان ذكر بعض الاحتمالات في المسائل القطعية و لو معلقا له على فقد القاطع، فإنه ربما كان ضالا لغيره»**؛ ولو معلقا، یعنی بگوید: شاید، علی هذا. نباید اینها را بیاورد. آن چیزی که بعد دارند، این است: می‌گویند کتب ضلال است و باید از بین برود. بعد می‌گویند: نه، باید اینها را بگذاریم باشند. اگر اینها را اتلاف کنید فردا می‌گویند: شاید در این کتابهای چیزی بوده! بلکه باید اینها را به جا بگذاری تا آیندگان ببینند که چه مطالب بی خودی بوده! **«اللهم إلا أن يرجح بقاءها أنها أشنع شيء على مصنفيها لما فيها من مخالفة الواقع في النقل و غيره»**. اینها حواشی کار است که جالب است. خودش یک رساله‌ای می‌شود؛ حواشی مسأله حکم نماز جمعه در زمان غیبت. حواشی آن یک رساله می‌شود. خیلی عالی است. در این جور مواقع برداشت هایی که علماء یک عمر داشته‌اند، یک دفعه به ظهور می‌آورد. عبارت علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه برای شهید ثانی کم نیست. عبارت صاحب حدائق برای شهید اول کم نیست. اینها یادداشت کردنی است. چرا؟ چون یک اندوخته‌ای که دارد یک دفعه در یک جمله می‌آورد. معلوم می‌شود که صاحب حدائق چنین دیدی را از مجموع عمرش که با فقه سر و کار داشته، به شهید اول پیدا کرده بوده‌که حال یک دفعه در نصف سطر آن را برای شهید اول می‌گوید.

شاگرد: صاحب حدائق ذیل همین بحث می‌فرمایند؟

استاد: بله. ایشان هم قائل به وجوب عینی می‌شوند. همین‌جا هم هست که از متاخرین تعریف می‌کند. می‌گوید اعراض مهم نیست. متاخرین ادقّ بودند. برای اصول هم یادم هست؛ کسی به حاج‌آقا گفت چطور است که شیخ اعظم انصاری این جور بالا و دقیق بودند و حالا اینها نیست؟! ایشان یک کلمه گفتند که حال هم عینک نداریم. یعنی صاحب حدائق می‌خواهد بگوید یک عینکی دارم که

آن عینک من سبب می‌شود که شما را به این صورت ببینم.

گفتن این‌ها برای من خوشایند است. نمی‌دانم راضی بودید یا ناراضی. اگر ناراضی بودید حلال کنید!

---

[1] الدرة النجفیة نویسنده : السید بحر العلوم جلد : ۱ صفحه : ۱۶۸

[2] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد :۸۹ صفحه : ۱۴۶

[3] همان ص۲۳۱

[4] النحل ۱۰۶

[5] المعتبر في شرح المختصر المؤلف : المحقق الحلي الجزء : ۲ صفحة : ۶۸۹

[6] جواهر الکلام، ج 11، ص ۱۷۹-۱۷۷

[7] النحل۱۲۶

[8] جواهر الکلام، ج 11، ص ۱۷۹-۱۷۷

[d1]

الحدائق الناضرة ج۹، ص: ۳۷۷:

مع انه لا ريب عند كل ناظر و سامع ممن عرف الرجال بالحق لا الحق بالرجال ان هؤلاء أدق فهما و اذكى ذهنا و أشد تيقظا و أكثر تتبعا و أقرب الى الصواب و ابتداء الفحص و التحقيق و ترك التقليد للسلف نشأ من زمن الشهيد الأول و ان أحدث المحقق و العلامة شيئا من ذلك.

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 15:56:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 16:00:52 توسط ... .